

نسبت دین و دنیا

سخن‌ناشر

آسمان پرستارهٔ دین، ظلمتکدهٔ طبیعت و دنیا را فروغ می‌بخشد و نهار نورانی وحی، لیل ظلمانی حیات بشری را روشنایی می‌دهد. شعاع آیات الهی که از شمس ضیای وحیانی ساطع شده، همچون شهابی ثاقب در نهاد طبیعت، نافذ گشته و همهٔ زوایای این پهن‌دشت ظلمانی را روشن نموده است. گذری نیست که گذار وحی از او نگذشته و مشام جان طبیعت را با رایحهٔ مشکین خود معطر نکرده باشد. دنیا دلبر خود را در کنار دارد و دین، دلداری طبیعت را به عهده گرفته، باغ طبیعت با نعمات خوش الحان و بلبلان غزل‌سرای دین میوه داده و از تناکح مقدس و میمون دین و دنیا انسان الهی زاده شده و خلیفهٔ الهی در زمین تمکن پیدا می‌کند.

انبیا (علیهم‌السلام) که طلایه‌داران وحی و پرچم‌داران سعادتند، صلادهندگان صلح دین و دنیایند و شیاطین بر طبل جدایی و تفرقه می‌کوبند. آنان دین را که خورشید اندیشه و سرچشمه تفکر است از دنیا که تشنهٔ آن فروغ و طالب آن طلوع زرین است، جدا می‌خواهند تا این هر دو افسرده گردند یکی از اضائه باز ماند و دیگری از استضائه عاجز. صلح جویان حقیقی، نخستین آشتی را بین دنیا و دین می‌دهند تا در پرتو این نسبت، جهان در قدح صلح آرام گیرد و فتنه‌جویان واقعی، هیزم تفرقه و هیمهٔ جنگ را برمی‌افروزند تا شاهد سوختن هر دو باشند. گسست روح دین از تن دنیا، مایهٔ پوسیدگی بدن و پایه افسردگی جان انسانی است. مبارک باد زبانی که به این وحدت مترنم است و پررونق باد، قلمی که به این اتحاد می‌اندیشد!

رسالت بزرگ جامعه نواندیشی که بر بنیان‌های استوار دین، خانه‌های دنیا را یکی پس از دیگری روشن می‌کند، آن است که اندیشهٔ جدایی دین و دنیا را که غرب براساس رویکردی انحرافی و احیاناً ناخواسته به آن راضی شده باطل نموده و انسان و جهان را تحت رایتی هدایت کند که همهٔ گزاره‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، ملی و نظایر آن را با آموزه‌های والای دینی بیاراید و با پیراستن از ظلمت‌های اوهام و ظنون و آراستن به عقل و وحی، زمینه رشد و تعالی را فراهم سازد. پرتنین باد صلاى وحدت و صلح و افسرده باد ندای فرقت و جنگ!

این اثر ارزشمند که از تراوشات قلم و بیان حضرت استاد، آیه الله جوادی آملی (دام ظلّه) است، در جهت اُلفت حقیقی، صحیح و منطقی بین دین و دنیا، و نیز پاسخی به نغمه شوم جدایی و تفرقه است. امروزه یکی از مسائل عمده فرهنگی و بعضاً اعتقادی جامعه، پاسخ به این پرسش‌ها است که رابطه دین و دنیا چگونه است؟ جهات مختلف اجتماعی جامعه و افراد، چگونه از این دو واقعیت هستی، سامان می‌پذیرد؟ آیا دین و سیاست، دین و حکومت، دین و اقتصاد، دین و فرهنگ و دین و ملیت می‌توانند در کنار هم قرار گیرند؟ آیا سیاست، حکومت، اقتصاد، فرهنگ و ملیت که از مظاهر ظاهر دنیایند می‌توانند در کنار دین قرار گیرند و زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند؟ آیا پدیده‌های نوین در جامعه بشری، همانند علم‌گرایی، عقل‌گرایی و انسان‌مداری می‌توانند مبنای مباینت و جدایی دین از دنیا یا بالعکس باشند؟ و سؤالاتی از این قبیل که پاسخ‌های مستدل می‌طلبند.

این کتاب، به نوبه خود، جوابی است به پرسش‌های فوق که بی‌شک اندیشه‌ها و افکار لایق لاحق در تکمیل و افزایش توان فوق، اثرگذار خواهد بود. این کتاب در پنج فصل تدوین گشته که به ترتیب عبارت است از: کلیات، زمینه‌های پیدایش، ردّ دلایل، دلایل ردّ سکولاریزم و نگرش‌های تطبیقی بین نوع دیدگاه‌های اسلام و سکولاریزم.

در پایان مرکز نشر اسراء بر خود لازم می‌داند که از تلاش دوست فاضل، جناب حجة الاسلام آقای موفق سپاس‌گزاری کرده و نیز از جناب حجة الاسلام، آقای سعید بندعلی که ویرایش این اثر را به عهده داشتند، تقدیر به عمل آورد.

مرکز نشر اسراء

فصل یکم: کلیات

کلیات

در این فصل به دو مطلب از مبادی تصویری بحث، اشاره می‌شود تا خواننده گرامی با به دست آوردن دورنمایی هر چند اجمالی و کلی از دو موضوع «سکولاریزم» و «حکومت دینی»، آمادگی لازم را برای ورود به مباحث آینده به دست آورد. در مطلب دوم، بیش از تبیین مفهومی، به تبیینی محتوایی و ساختاری پرداخته می‌شود تا مقوله حکومت دینی، ملموس‌تر شناسانده شود.

مفهوم «سکولاریزم»

سکولاریزم، واژه‌ای بیگانه و غربی است که در فرهنگ‌نامه‌ها به «جدا انگاری دین و دنیا» و «جدایی دین از امور اجتماعی» و «جدایی دین از سیاست»، معنا شده است.

معانی یاد شده، از تبیین واژه «سکولاریزم» و «سکولاریزاسیون» در فرهنگ‌نامه‌ها و منابع غربی به دست آمده است که نقل اجمالی آن، مفید است: سکولاریزاسیون (**Secularisation**)؛ این واژه، بیان‌کننده روندی است که در آن، به تدریج، «عمل اجتماعی» و «نهادهای اجتماعی» از دین و حاکمیت مفاهیم ماورای طبیعی فاصله می‌گیرد و جداگانه عمل می‌کند. در تبیین واژه سکولاریزاسیون آمده است: «در جریان یا فرایندی که با این تعبیر (سکولاریزاسیون) توضیح داده می‌شود، نهادهای گوناگون اجتماعی به تدریج از یک‌دیگر تمایز می‌یابد و هر روزه از قید قالب‌های مفروض دینی‌ای که پیش‌تر از عملکرد آن‌ها خبر می‌داده و در موارد زیادی، خود این عملکردها را بر می‌انگیخته و هدایت می‌کرده، رهاتر می‌شود. پیش از آن که این تحول واقع شود، عمل اجتماعی در گستره بسیار وسیعی از فعالیت‌ها و تشکیلات انسانی (شامل کار، تصمیم‌گیری، روابط اجتماعی و گروهی و خصوصی، رویه‌های قضایی، معاشرت، بازی، مداوا و گذران چرخه زندگی) مطابق و متوافق با پیش‌فرض‌های ماورای طبیعی تنظیم می‌شود.

جریان تمییز و تمایز ساختاری که در آن نهادهای اجتماعی همچون اقتصاد، حکومت، اخلاق، عدالت، آموزش، تفریحات، بهداشت و سازمان خانواده امور متمایزی تلقی می‌شود که خودمختاری یا استقلال قابل

توجهی دارد، نیز متضمن از دست رفتن حاکمیت مفاهیم ماورای طبیعی بر امور بشر است و لذا، توسعاً به عنوان جدانگاری دین و دنیا از یکدیگر شناخته می‌شود... اگر سکولاریزاسیون یا جدانگاری دین از دنیا را به اجمال بخواهیم تعریف کنیم، می‌گوییم: فرایندی است که طی وجدان دینی، فعالیت‌های دینی و نهادهای دینی، اعتبار و اهمیت اجتماعی خود را از دست می‌دهد و این، بدان معناست که دین در عملکرد نظام اجتماعی به حاشیه رانده می‌شود و کارکردهای اساسی در عملکرد جامعه با خارج شدن از زیر نفوذ و نظارت عواملی که اختصاصاً به امر ماورای طبیعی عنایت دارند عقلانی می‌شود». (فرهنگ و دین، ص ۱۲۵ - ۱۲۹) سکولاریزم (*Secularism*)؛ این اصطلاح، بیان‌کننده نوعی تفکر است که بر اساس آن به دنیا و امور دنیوی از زوایای مستقل از دین نگریسته می‌شود. در تعریف سکولاریزم گفته‌اند: «اعتقاد به این که قوانین، آموزش و امور اجتماعی باید بیش‌تر از آن که بر مذهب استوار باشد، بر داده‌های علمی بنا شود.

(ر.ک: فرهنگ اکسفورد، ذیل کلمه سکولاریزم). چنین تعریفی با قراءت کلمه «العلمانیه» به کسر «عین» و سکون «لام» (العلمانیه) انطباق دارد که معادل سکولاریزم در زبان عربی است. بر اساس این قراءت، واژه العلمانیه مشتق از علم است و دعوت به سکولاریزم، دعوت به علم‌گرایی است و علمانی، کسی است که به امکان معرفت اخلاقی یا دینی معتقد نیست و به این دست از معارف نسبت به معیارهای معرفت تجربی که در علوم طبیعی یافت می‌شود خاضع نیست. برخی نیز واژه «العلمانیه» را به فتح «عین» و «لام» (العلمانیه) قراءت کرده‌اند و آن را مشتق از «عالم» می‌دانند؛ به این معنا که «العلمانیه» درباره نقش انسان در عالم است و بر استقلال عقل انسانی در همه زمینه‌ها تأکید دارد؛ بی‌آن که عقل را نیازمند امور دینی و معنوی بداند. (ر.ک: الأسس الفلسفیه للعلمانیه، ص ۳۷ - ۳۸). چنین اختلاف قراءتی، نشان می‌دهد که صاحب نظران، هر چند ممکن است در ریشه و تکیه‌گاه‌های سکولاریزم، اتفاق چندانی نداشته باشند و آن را مبتنی بر امور مختلفی مانند علم‌گرایی، انسان‌محوری، عقل‌گرایی و... بدانند، اما بر معنای جامع آن، یعنی اعتقاد بر جدایی دین از امور اجتماعی، سیاسی، حقوقی و... تأکید دارند. گفتنی است که مباحث این نوشتار، بیش‌تر ناظر به واژه دوم (سکولاریزم) است و هر جا که سخن از جدانگاری دین و دنیا به میان آمد، منظور از آن، تفکری است که به چنین امری اعتقاد دارد؛ نه روندی که پی‌آمدش جدایی دین از دنیاست. البته تبیین واژه سکولاریزاسیون برای فهم واژه سکولاریزم مفید است و مباحث پسین، نقد مفهوم سکولاریزاسیون و روند جدایی دین از دنیا و امور اجتماعی را نیز به دنبال دارد.

این سه معنا که بر هر یک جداگانه تأکید شده است در طول یکدیگر است. از این رو، بررسی و نقد هر یک از آنها می‌تواند نقد معانی دیگر را به همراه آورد؛ مثلاً اگر ثابت شد که در تعالیم دینی، اداره امور دنیوی گنجانده شده است، باید پذیرفت که دین در عرصه امور اجتماعی و سیاسی نیز راه دارد. نیز اگر ادعای جدایی دین از سیاست مخدوش شود، معانی دیگر نیز بی‌اعتبار می‌شود.

حکومت دینی

نظریه سکولاریزم، محدوده وسیعی را در حوزه اجتماعی دین، به خود اختصاص می‌دهد؛ اما دقت در مفاهیم و معانی آن، نشان می‌دهد که مرکز ثقل این نظریه، ردّ حکومت دینی است؛ به گونه‌ای که نظریه پردازان این تفکر با وجود اختلاف نظر در دلایل، تعریف و گستره سکولاریزم هرگز تأسیس حکومتی با محوریت دین را نمی‌پذیرند و در لزوم نبود آن اتفاق نظر دارند.

عناوین و توضیحات زیر تا اندازه‌ای رویارویی سکولاریزم و مبانی نظری حکومت دینی را روشن می‌کند و مطالب پسین را با روشنی و دقت نظر بیش‌تر ارایه می‌کند:

اجزا

حکومت دینی، مرکب از دو جزء اصلی حکومت و دین است که تعریف هر یک برای شناخت کل، مفید است: حکومت؛ حکومت معانی متعددی دارد، اما در این جا به یکی از تعاریف آن بسنده می‌شود:

«حکومت، رهبری منسجمی است که در سطح کلان جامعه، امر و نهی و اعمال قدرت می‌کند».

حکومت، ممکن است با شیوه‌ها و اهداف متنوعی شکل و استمرار یابد، اما باید در عنصر حکومت، رکن‌هایی مانند «انسجام»، «آمریت» و «اعمال قدرت» که در تعریف آن آمده است، لحاظ شود.

هم‌چنین قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری خارجی و داخلی، قضا و داورى، تأمین نظم و امنیت، از زیر مجموعه‌های قطعی حکومت است که از رکن‌های یاد شده، انتزاع می‌شود.

دین؛ تعریف دین به صورت جامع و مانع، امری مشکل است و درباره تعریفی جامع برای همه ادیان عالم اتفاق نظر نیست. از این رو، بهتر است، تنها به تعریف دین مبین اسلام که محور مباحث کتاب حاضر است بسنده شود.

با نگاهی به گستره تعالیم، قوانین و احکام اسلام می‌توان گفت: دین، مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور فردی و اجتماعی انسان‌ها و تأمین سعادت دنیا و آخرت آنان تدوین شده است. البته دلایل عقلی و نقلی برای اثبات گستره این تعریف، در آینده خواهد آمد.

بدیهی است اگر تعریف فوق دربارهٔ دین اسلام به اثبات برسد، دربارهٔ سایر ادیان الهی نیز صدق خواهد کرد؛ چون گوهر و اصل همهٔ ادیان الهی، یکی است و امتیازی در اساس آن‌ها نمی‌توان یافت. دین حقیقی، نزد خداوند، همان اسلام است و خطوط اصیل و کلی اسلام در عقاید، حقوق، اخلاق و فقه یکی است؛ (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) [۱] و تنها امتیاز در خطوط فرعی و جزئی به نام منهج و شریعت است؛ (لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا). [۲]

بنابراین، دین واقعی و معقول و مقبول الهی، متعدد نیست. لذا، نمی‌توان به ادیان، تعبیر کرد.

پس، اگر یکی از ادیان الهی، دارای تعریف و حدّی بود، آن تعریف برای دیگر ادیان الهی نیز تسری می‌یابد. از این رو، باید اختلافات موجود در تعاریف و حدود ادیان و ناهماهنگی‌هایی از این دست را به فاصله و جدایی بین ادیان محرف فعلی و ادیان واقعی مربوط دانست؛ فاصله‌ای که بیان‌کنندهٔ واقعی نبودن بسیاری از تعالیم حاضر در ادیان است و روز به روز، بخش‌هایی از دین را محو، و حوزهٔ آن را کوچک و کوچک‌تر می‌کند.

گفتنی است که دین، غیر از تدین است؛ زیرا تدین به معنای باور کردن اصول و فروع دین است.

ارتباط اجزا

برای تبیین حکومت دینی، باید چگونگی ارتباط بین اجزای آن یعنی دین و حکومت بررسی شود. با نگاهی به محتوای دین که تبیین آن در بخش‌های پسین ذکر می‌شود و نیز با دقت در تعاریفی که برای دین و حکومت ارایه شد تا اندازه‌ای چگونگی این ارتباط واضح می‌شود. به یقین، حکومت در دین نقشی ارزشمند دارد و نیز از آن حیث که در اعمال نظر دین، نسبت به امور اجتماعی مردم، سهم به‌سزایی دارد، از جایگاه مهمی برخوردار است. لذا، نگرش دین به حکومت، تنها از آن جهت نیست که برای رسیدن به بعضی اهداف، بهتر است از حکومت کمک بگیرد، بلکه آن را امری می‌داند که بی‌آن به بسیاری از اهداف عمدهٔ خود در عرصه‌های فردی و اجتماعی دست نمی‌یابد. روشن است که ابزار بودن حکومت برای نیل به اهداف عمدهٔ دینی و این که حکومت، هدفی مستقل نیست، از اهمیت نقش آن نمی‌کاهد؛ چون از منظر دین، حکومت، تنها راه دستیابی به اهداف فردی و اجتماعی است و برای آن هم‌تا و جایگزین مطمئنی وجود ندارد. بنابراین، ارزش عملی حکومت و مدیریت جامعه در تعالیم دین، بسیار مهم و حیاتی، و فراتر از یک امر جنبی و کم‌فایده است.

[۱] - سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۹.

[۲] - سورهٔ مائده، آیهٔ ۴۸.

برای تبیین چگونگی ارتباط دین و سیاست و حکومت، کافی است که به میزان ثمربخشی حکومت در «اجرا و ارایه دین» نگریسته شود. هر اندازه، این نگرش، همه جانبه و دقیق صورت گیرد، ارتباط مزبور واضح تر خواهد شد؛ تا آن جا که روشن می شود ارتباط حکومت و دین، ارتباطی عمیق و سرنوشت ساز و ضروری است.

برای درک چگونگی ارتباط بین دین و حکومت، باید دو اصل اساسی حاکمیت مطلق خداوند و نیز حق انتخاب و آزادی تکوینی را بررسی کرد:

۱. حاکمیت مطلق الهی؛ از منظر دین، حکومت و مدیریت جامعه، تنها از آن مدیر و مدبّر مطلق هستی است؛ (إِن الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ) [۱]. نیز تنها کسانی می توانند عهده دار این سمت شوند که از سوی پروردگار به صورت مستقیم یا غیر مستقیم برگزیده شوند و در مسیر حکومت الهی گام بردارند. در پرتو تحقق این اصل، مردم از قوانین و دستورات الهی که حافظ مصالح واقعی انسان است بهره مند می شوند و در لوای حکومتی به سر می برند که مبنای تصمیم گیری ها و سیاست هایش، دین و تعالیم آن است.
۲. حق انتخاب و آزادی تکوینی؛ انسان، تکویناً آزاد آفریده شده است و هرگز بر پذیرش هیچ حاکمیتی اعم از الهی یا غیر آن مجبور نیست. از این رو، نه در اصل دین، تحمیل رواست؛ (لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ) [۲] و نه حکومت دینی می تواند اجباری باشد؛ هر چند که انسان، تشریحاً باید دین و حاکمیت الهی را بپذیرد.

[۱] - سوره یوسف، آیه ۴۰

[۲] - سوره بقره، آیه ۲۵۶

اجباری نبودن حکومت دینی، مبتنی بر این سنت مسلم الهی است که خدا وقتی نعمتی از نعمت‌های خود را به بندگانش ارزانی می‌دارد که آن‌ها خود را مهیای دریافت آن کنند؛ (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقُومَ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بَأْنفُسِهِمْ) [۱]. از این رو، تثبیت حکومت الهی در جامعه، به رغبت و آمادگی جمعی بستگی دارد و چنین حکومتی، نه در تشکیل و نه در استمرار، تحمیلی نیست و تنها با خواست و ارادهٔ مردم شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد. تصمیم اجرا یا عدم اجرای دستورها و قوانین الهی در جامعه به دست مردم است و آنانند که ارادهٔ خود را برای تشکیل حکومت دینی و زندگی الهی بروز می‌دهند تا چنین حکومتی ایجاد شود و با حمایت آن‌ها برقرار بماند.

در حکومت دینی، سخن از تفوق و حاکمیت مستبدانهٔ دین و نادیده گرفتن هرگونه نقشی برای مردم نیست تا تصور شود با به میان آوردن نظرات مردم، ناگزیر باید حکومت خداوند را به کناری گذاشت؛ چنان که در حکومت یزدان سالار (تئوکراسی) بر چنین حاکمیتی تأکید می‌شود. نیز در حکومت دینی، تنها رأی و نظر مردم، محور امور قرار نمی‌گیرد تا حاکمان جامعه، جز به پیروی از آرای آنان نیندیشند و حکومت نیز بدون داشتن کوچک‌ترین مسؤولیتی جز مراجعه به آرای عمومی تابع بی‌چون و چرای نظرات مردم حتی به صورت مقطعی و گذرا محسوب شود؛ چنان که در حکومت‌های لیبرال دموکراتیک، چنین ادعایی مطرح است.

به دیگر سخن، حکومت دینی نقش مؤثر مردم را در تعیین، تشکیل و استمرار حکومت نادیده نمی‌گیرد، بلکه طبق آیاتی مانند (و أمرهم شوری بینهم) [۲] در بسیاری از موارد اجرایی، تصمیم و خواست مردم را در ادارهٔ امور جامعه مانند تعیین بسیاری از ارکان اجرایی و نیز تعیین خط و مشی‌های عملی حکومت لحاظ می‌کند؛ ولی همین حکومت، هرگز مسؤولیت مهم و محوری خود را در پیروی از مسیر حقیقت که در پیروی از دین و تعالیم آن جلوه می‌کند فراموش نمی‌کند.

[۱] -سوره رعد، آیه ۱۱.

[۲] -سوره شوری، آیه ۳۸.

در این جا یادآوری چند نکته، ضروری است:

۱. دین، منحصرأ همان حکم خدا است.
۲. حکم خداوند، فقط از اراده الهی ناشی می‌شود.
۳. اراده الهی، حکیمانه و مستند به علم و قدرت مطلق خداست.
۴. کاشف حکم الهی را دلیل دینی نامند.
۵. دلیل دینی، گاهی عقلی است و زمانی نقلی.
۶. عقل در قبال نقل است، نه در برابر دین.
۷. برای هر یک از دلیل عقلی و نقلی، معیاری است که در جایگاه خاص خود مبین است.
۸. آنچه را عقل برهانی مردم (نه گمان و قیاس و وهم) تشخیص داد خواه مفید قطع ریاضی یا طمأنینه عقلایی باشد حجت دینی است. نیز در همه مواردی که تشخیص موضوع به عهده مردم نهاده شده است و نیز در مواردی که دلیل نقلی شفاف وجود ندارد، ره‌توشه‌های عقلی مردم در مورد قطع و نیز در مورد اطمینان، حجت شرعی است؛ چنان‌که در همه موارد مباحثات یا اضلاع واجب تخییری و مانند آن‌ها نیز فهم مردم و استدلال عقلی آنان مجوز شرعی محسوب می‌شود.

اهداف

در حکومت دینی، رهبری و مدیریت جامعه، ابزار و وسیله‌ای برای دین است. از این‌رو، هدف آن مستقل از اهداف دین نیست؛ یعنی حکومت، ارزش مستقلی ندارد، بلکه ملاک ارزش گذاری‌اش میزان اثر آن در اجرای اهداف دین است.

امیر مؤمنان (علیه‌السلام) در مقام ارزش گذاری بر حکومت، بهای آن را با ترشح‌بینی بز، یکسان دانسته است؛ مگر حکومتی که در پرتو آن، بتوان عدالتی را حاکم کرد و از ظالم حقی را ستاند؛ «والذی فلق الحبّة وبرأ النسمة! لولا حضور الحاضر وقيام الحجة بوجود الناصر وما أخذ الله على العلماء ألاّ یقاروا علی كظّة ظالم ولا سغب مظلوم لألقیت حبلها علی غاربها و لسقیت آخرها بكأس أولها و لألفیتم دنیاكم هذه أزهّد عندی من عطفة عنز» [۱].

حکومت دینی دو هدف عمده نهایی و میانی دارد که در طول یک دیگر است.

هدف نهایی

هدف غایی حکومت، تعالی یافتن و نورانی شدن انسان است. این هدف که از هدف والای رسالت و نزول قرآن گرفته شده است، غرض اصلی حکومت دینی اسلام را رقم می‌زند؛ (الر کتاب أنزلناه إليك لتخرج الناس من الظلمات إلى النور بإذن ربهم إلى صراط العزيز الحميد)[۱]؛ قرآن کتابی است که ما آن را به سوی تو فرستادیم تا مردم را از هر تیرگی و تاریکی، برهانی و آنان را به نور برسانی.

بر این اساس، باید حکومت الهی، شرایط لازم را برای نورانی کردن جامعه انسانی و رهایی آن از ظلمت‌ها فراهم کند. انواع انحرافات فکری و عقیدتی و اخلاقی و آلودگی به هواهای نفسانی و ابتلا به وسوسه‌ها و دسیسه‌ها، از ظلمت‌هایی است که حکومت دینی باید برای برچیدن زمینه‌های آن تلاش کند تا آحاد جامعه در پرتو رهایی از چنین تیرگی‌هایی به صراط مستقیم حق دست یابند.

شرح صدر، شهود حقایق عینی جهان، سلطه بر اراده، تذکيه عقل، تزکيه روح، تضحیه نفس و... زمینه ظهور هدف برین دین را که در عبارت «أن الراحل إليك قريب المسافة»[۲] آمده است فراهم می‌کند.

هدف میانی

هدف میانی حکومت دینی، اهتمام به اجرای عدالت در جامعه است. خداوند در این باره می‌فرماید: (لقد أرسلنا رسلنا بالبينات و أنزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط و أنزلنا الحديد فيه بأس شديد)[۳]؛ یعنی ما پیامبران را با معجزه و ادله روشن فرستادیم و با آنان کتاب آسمانی را که در بردارنده مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین حقوقی و عملی است نازل کردیم تا مردم به عدل و داد قیام کنند و آهن را که وسیله سختی است، فرو فرستادیم تا به یاری‌اش طاغیان دفع، و حریم عدالت رعایت شود.

اجرای عدالت که وظیفه و هدف همه پیام‌آوران و زمامداران دینی است از زمینه‌ها و شرایط قطعی هدف نهایی حکومت دینی به شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که بی رعایت عدالت، هیچ جامعه‌ای توان نزدیک شدن به نورانیت مطلوب را ندارد؛ زیرا ظلم، بدترین ظلمت و تاریک‌ترین حجاب در راه تکامل روحی است.

[۱] - سوره ابراهیم (علیه السلام)، آیه ۱

[۲] - مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی.

[۳] - سوره حدید، آیه ۲۵.

در متون دینی برای حکومت مطلوب دین به اهداف دیگری نیز اشاره شده است؛ مانند: اصلاح اختلافات [۱]، تفوق و برتری بر ادیان ساختگی و حکومت‌های شرک آلود [۲] و کناره‌گیری از طاغیان و قدم بر نداشتن در جهت خواست آن‌ها [۳]، همه این هدف‌ها در جهت اهداف ذکر شده، معنا و تحقق می‌یابد.

تجلی گاه اهداف

تجلی گاه اهداف نهایی و میانی حکومت دینی، مدینه فاضله‌ای است که افراد جامعه به یمن تمسک به دین، آن را ایجاد کرده، از وجودش بهره می‌برند. مردم سرزمینی که در پرتو تعالی یافتن و عدالت، از ثمرات قطعی اهداف دین از قبیل «پیشرفت مطلوب اقتصادی»، «امنیت» و «آزادی» برخوردار می‌شوند و در پرتو چنین اموری با بهره‌مندی از جامعه‌ای سالم و معتدل، به سوی تحقق خواسته‌های الهی قدم بر می‌دارند، آن‌ها با استفاده از آزادی واقعی و هماهنگ با فطرت، می‌توانند بندهای ظلمانی هواهای نفسانی و گناهان را از وجود خود باز کنند و به ذات اقدس الهی نزدیک شوند. آنان به کمک امنیت فراگیر به آرامش خاطر که شرط مهم زندگی موفقیت‌آمیز است دست می‌یابند و با بهره‌مندی از اقتصاد کارآمد، پویا و سالم چهره زشت فقر، تنگدستی و احتیاج به بیگانگان را از حیات طیب و پاکیزه خود دور می‌کنند.

نگاه اسلام و حکومت دینی آن به تشکیل مدینه فاضله که اوصاف آن در آیات متعددی [۴] آمده است از این اصل مهم نشان دارد که دین، هیچ‌گاه دنیا و آخرت را فدای یک‌دیگر نکرده است و فراموشی دنیا برای آخرت یا نادیده گرفتن آخرت برای دنیا را امری غلط و نابخردانه می‌داند. حضرت امام باقر (علیه‌السلام) در این باره فرمود: «لیس منّا من ترک دنیا لآخرته و آخرته لدنیاه» [۵]؛ کسی که دنیايش را فدای آخرت یا آخرتش را برای دنیا ترک می‌کند، از ما اهل بیت (علیهم‌السلام) نیست.

[۱] - سوره بقره، آیه ۲۱۳

[۲] - سوره توبه، آیه ۳۳

[۳] - سوره نحل، آیه ۳۶

[۴] - در دعای حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) در سوره بقره، آیه‌های ۱۲۶ و ۱۲۹؛ برای توضیح بیشتر، ر.ک: ولایت فقیه، بخش اوصاف مدینه فاضله، ص ۱۰۶ - ۱۱۸ از همین مؤلف.

[۵] - وسائل الشیعه، ج ۱۷، باب ۲۸، ص ۷۶

یادسپاری نکاتی مهم

۱. انسان خلیفه خداست.

۲. اندیشه‌های ناب الهی و انگیزه‌های خالص خدایی در نهان بشر نهادینه شده است.

۳. سهم وحی الهی، توسط پیامبران، از یک سو شکوفاکردن آن دفرینه‌هاست، و از سوی دیگر، اعلام این مطلب است که این امور، امانت‌های خداست که در جانشین خود به عنوان سِمَتِ خلافت به ودیعت نهاد.

۴. وظیفه مهم انسان، رجوع مجدد به یافته‌های نظری و عملی در گنجینه‌های درونی خود از یک سو، و اعتراف به امانت بودن آن‌ها از سوی دیگر است.

نتیجه آن که همه برهان‌های قطعی و صائب بشری، صبغه الهی دارد و همه انگیزه‌های صالح انسانی، صبغه ملکوتی. بررسی انسان از این منظر، مرز بین عقل و نقل را از بین می‌برد و حضور مردم با فرهنگ عاقل و مستدل و مستنبط را رسمی تر می‌کند.

آنچه درباره مبانی نظری حکومت دینی گفته شد، نیازمند بسط و توضیح بیش‌تری است؛ اما برای دور نشدن از اصل بحث به همین اندازه بسنده می‌شود.

با آرزوی توفیق و با تشکر از حسن همکاری شما از مطالعه جزوه شماره ۱

مدیریت فرهنگی دانشگاه صنعتی قم